

بسمه تعالی

موضوع: ماموریت یک روز برفی

مسافر جاده ی پر از برف شدم بی آنکه بدانم در انتهای مسیر چه می گذرد و چه روزی در انتظار من است. یکی از روزهای بهمن ۹۵ بود به همراه همکارم آقای مصطفی حسنی در پایگاه جاده ای زنگنه از توابع شهرستان ملایر شیفت بودم. در طول شب برف شروع به باریدن کرد و صبح که در حال آماده شدن برای تحویل شیفت به پرسنل روز بعد بودیم متوجه شدیم که همه ی مسیرهای ارتباطی بدلیل بارش سنگین برف بسته شده است. ارتباط بی سیم قطع شده بود گهگاهی از طرف اپراتوری تماس میگرفتند و میگفتند که امروز تعویض شیفت انجام نمیشود. ساعت ۸/۳۰ صبح ماموریتی مبنی بر سقوط غیر همتراز پیرمردی از پشت بام یکی از روستاهای بخش زند به نام ده میانه از طرف اپراتوری به ما اعلام شد. به همراه همکارم با آمبولانس اعزام به ماموریت شدیم به سختی تا میدان خروجی شهر زنگنه رفتیم. جلوی ما جاده ای پر از برف بود که ادامه ی مسیر با آمبولانس امکان پذیر نبود. بعد از چند دقیقه انتظار چند نفر از اهالی روستا با تراکتور آمدند و من با تجهیزات کامل سوار بر تراکتور شدم و مسیر پر از برف را ادامه دادیم تا به روستا رسیدیم بعد از چک علائم حیاتی و بررسی، مصدوم هیچ گونه علائم حیاتی نداشت. بعد از اعلام فوت به خانواده ی مصدوم و اتمام ماموریت از چند نفر که با آنها در طول مسیر با تراکتور همراه من بودند پرسیدم من چطور به شهر زنگنه برگردم که گفتند سر جاده برو تراکتوری هست که شما را تا شهر می برد، تراکتو مورد نظر بدلیل اتمام سوخت من را تا روستای نزدیک شهر زنگنه به نام احمدیه آورد. ساعت حدود ۱۲ ظهر بود خستگی و سرما بر من چیره شده بود که به ناچار درب منزلی را زدم که پیرمرد و پیرزنی صاحب خانه بودند، چای داغی خوردم و بعد از گرم شدن دوباره با تجهیزاتی که همراه داشتم به مسیر برگشتم تا ساعت ۱۵ بعد از ظهر در روستا منتظر وسیله ای بودم که من را به شهر ببرد اما هیچ وسیله ای نبود در نهایت تصمیم گرفتم تا غروب نشده خودم راپیاده به زنگنه برسانم مسیر حدود ده کیلومتری از روستای احمدیه تا زنگنه را پیاده آمدم ساعت حدود ۱۷ بود که به ورودی شهر زنگنه رسیدم. همکارم با صورتی پر از استرس و نگرانی منتظر من بود که بعد از سوار شدن به آمبولانس به پایگاه برگشتیم و ماموریت ما به اتمام رسید.

نویسنده: صالح رضایی تکنسین فوریتهای پزشکی شاغل مرکز اورژانس پیش بیمارستانی شهرستان ملایر